



بیرانوند گفت: به رونالدو گفتیم داد زن. حرفت را در زمین ثابت کن.

گرچه خیلی کرد ایشان داد داد هی به ما تحویل وی فریاد داد منتها وقتی که آمد در زمین آن پناحتی را به کل بر باد داد



مجتبی
نخعی‌راد

چغونکر استرپی



Sam-Mashayekhi @Pesare-Jamshid-mashayekhi

برای من جمشید مشایخی پیش از اینکه بازیگر باشد پدر است و قلباً از این تصاویر ناراحت هستم. نکته تلخ این عکس‌ها نگاه پدرم به چشم‌های ملاقات‌کنندگان است در حالی که چشم آن‌ها به دوربین دوخته شده است.



Jadidi @Self-Man

ای نامردا! چرا به من خبر ندادین؟ بعدش من این چه مدل عکسیه؟ زاویه افق بدن هم‌تون ایراد داره، عکاس هم کادر رو درست نیسته، فقط ادعائون می‌شه، ولی قشنگ معلومه این کاره نیستین!



Divi @inverse

ما سلبریتی‌های موقعیت‌شناس، از اینکه به بستر بیماربان صاحب نام برویم بسیار ناراحت می‌شویم. از اینکه یک نفر پیدا بشود و ما را مجبور کند به زور عکس زاویه افق دار بگیریم متغیر هستیم!



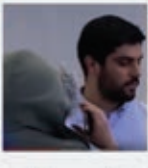
Behtash @Aaay-Kheda

ای همه سلبریتی رفتین اونجا چرا اوشین بازی در آوردین؟! وله کن! من اگه اونجا بودم تنگ می‌گرفتم دستم با زست ارنولد رو به‌دوربین می‌گفتم: «هاسلا لا ویستا، بیبی!... ای خدا!



Jahromi @"List"

حالا که اینجوری شد منم اسلامی تمام سلبریتی‌هایی که مین عیادت مریض و سلفی می‌اندازن رو منتشر می‌کنم! می‌تونید با شماره‌گیری ستاره چند تا مربع ببینید سلبریتی‌ی مورد نظر رفته عیادت یا نه!



Serial-Pedar @TV2

والای، چرا این جور می‌کنید؟! اگه یکی از بازیگرها بخواد کلاه سرش کنه دیگه مجبور می‌شم اون سنناتس رو دوباره تکرار کنم... پنجره کجاست؟ ... برید کنار می‌خوام ببرم پایین!



Tataloo @Ostad-Ostad

وظیفه هنری‌ام ایجاب می‌کنه باشم پیام یک عکس سلفی هم با جناب مشایخی بگیرم و تو پیجم تگ‌شون کنم که ایشان هم مثل من مشهور و پرتلفدار بشن!

Timelines Notifications Messages Me

یک خارجی در مشهد

(قسمت ششم)

تا حالا رفتی الکتریکی گندم بخوری؟

خلاصه چون به زبان مشترک با آقای راننده نرسیدیم، بنده را کتشمشیر سفلی پیاده کرد و گفت: حالا بشمار ببیین تا وکیل‌آباد چند قدمه. شما جای من بودید چه کار می‌کردید؟ حتی شارژ موبایلم هم تمام شده بود. من در آن موقعیت، همان کاری را کردم که یک قهرمان انجام می‌دهد؛ یعنی پیاده به سمت وکیل‌آباد راه افتادم. از کتشمشیر سفلی راه افتادم و رسیدم به قلندرآباد. بعد از چند ساعت، رسیدم فریمان و قند خریدم، فرهادگرد و سنگ آتش و سنگ‌بست و جیم‌آباد را هم به‌خوبی و خوشی پشت سر گذاشتم و رسیدم به مشهد. تا رسیدم به مشهد، همان راننده‌ای را دیدم که من را در کتشمشیر سفلی ول کرده بود. فکر کردم الان باید دعوا راه بیفتد. راننده یکهو شیشه ماشینش را کشید پایین و دست تکان داد و گفت: هوی مسترا! هوی مسترا! بدت خوش مگنره؟ قشنگ پیاده و خستی تا اینجا آمدی، فک کنم دگه خیلی غشله‌پای پاچت قوی رفت. ایچور مفتکی‌ام امدی و برات اوشتولی درآمد!

طوری با من حال و احوال کرد که انگار دوستان قدیمی هستیم در حالی که باید دشمنان جدید محسوب می‌شدیم. کمی که آمدم جلوتر، دیدم به در و دیوار شهر عکس من را چسبانده‌اند و زیرش نوشته‌اند: گمشده. دریافت مزدگانی. متوجه شدم کار دوست مشهدی‌ام است که نگران من شده اما من موبایلم شارژ نداشت تا او را از نگرانی برهانم. رفتم دم فلاقلی‌ای که عکس من را به تیر برق جلو آن چسبانده بودند. سلام کردم و گفتم: این منم. فلاقلی گفت: ای یم مُویم. و عکس برد پیت را که به دیوار مغازه چسبانده بود نشانم داد. گفتم: جدی می‌گویم.

گفت: مُویم جدی مُگم. یک کم واستا، آنجلینا جولی هم دیره می‌یه. خَلقش که تنگ مره، بچه‌ها ره مُبره گردش، هرجا پشه آلان پیداش مره. گفتم: یاور کنید من هستم، خب، من پریروز با هواپیما رسیدم فرودگاه مشهد و دو روز طول کشید تا رسیدم به اینجا.

فلاقلی گفت: چتربازی؟ گفتم: نه، من دانشجو هستم، علاقه‌مند به فرهنگ شرق. فلاقلی گفت: آهالان... گفتم با هواپیما آمدی فکر کردم بالای کتشمشیر سفلی پریدی پایین. پس نپُردیدی؟ گفتم: شوخی نمی‌کنم. من آدم حسابی هستم قربان. شارژ موبایلم تمام شده و دوستانم نگرانم هستند.

فلاقلی گفت: غصه نَخور. مو خلیلا ره مثل تو می‌بینم. تو قند قندون مایی، بیا، دوتا فلاقل بخر. گفتم: آقای محترم، شارژر داری یا نه؟ فلاقلی گفت: نه دداش، مُو فلاقل دزم، یوگو ببیینم، شما وَختی مری الکتریک‌فروشی، ارزش فلاقل مخری؟ گفتم: نه.

فلاقلی گفت: پس چشانه وا کن و ای واقعیت وجودیت ره قبول‌دار برو دداش گلم! گفتم: این راسته هممش فلاقل می‌فروشد. وقتی همه فلاقلی هستند، من باید چه کار می‌کردم؟ گفتم: خُو بایس فلاقل پخری دِگه، نه شارژر! (ادامه دارد)



مافار
منازکی

تاثیر سریال‌های شبکه ۲ سیما



کختمی
محمد‌پور



مافار
منازکی



کختمی
محمد‌پور



کختمی
محمد‌پور



کختمی
محمد‌پور

مگر من بیگارم آمار بیکاری را حفظ کنیم؟

وزیر کار و رفاه اجتماعی که مدتی است بحث بر سر دو نیم کردن وزارتخانه‌اش مطرح است، این هفته در اظهارنظری جنجالی، در حالی که یک «مگه من بیگارم که همماش آمار بیکاری رو حفظ باشم» در چهره‌اش موج می‌زد، از نرخ بیکاری اعلام بی‌اطلاعی کرد. یکی از کارشناسان درباره این اظهار نظر گفت: «مثل این می‌ماند که از دیدیه‌دشان، سرمربی فرانسه، بپرسید قهرمان جام جهانی ۲۰۱۸ کدام تیم بود و او اظهار بی‌اطلاعی کند». این اظهار نظر مدافعاتی هم داشته است به طوری که یکی از کارشناسان در دفاع از آقای ربیعی گفت: «این روزها نرخ بیکاری هم مثل نرخ ارز و سکه شده است و همین‌جوری دارد از همه‌چیز پیشی می‌گیرد، پس طبیعی است که هیچ‌وقت نرخ دقیقش مشخص نباشد.»



هرگز سخن دیگران را کپی نکن!

دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، که یکی از چهره‌های جنجالی همه هفته‌هاست، در یکی از اقدامات جدیدش، یکی از توییت‌هایش خبرساز شد. وی که تصمیم داشت واکنشی اثرگذار به سخنان مهم دکتر روحانی، رئیس جمهور محترم ایران، نشان دهد، در حالی که به نظر می‌رسید با مشت روی دکمه capslock صفحه کلیدش کوبیده باشد، در توییتی خطاب به آقای روحانی نوشت: «هرگز آمریکا را تهدید نکن!» پس از این توییت، انجمن حمایت از حقوق مصنفین و مؤلفین از ترامپ انتقاد کرد که قصار معروف دکتر ظریف را کپی کرده است. ترامپ در پاسخ به انتقادات درباره کپی‌کاری‌اش گفت: «اصلاً هم کپی نبود. قبلمش به آقای ظریف گفته بودم با اجازه کپی می‌کنم.» البته آقای ظریف هم تکذیب کرد و گفت: «هرگز سخن دیگران را کپی نکن.»



طرح:
حسین
صافی

تا امسال وقتی
یک جای آدم
درد می‌گرفت،
راحت‌ترین و
مقرون‌به‌صرفه‌ترین کار
گریه کردن بود. از حالا به بعد،
قبل از گریه کردن مظنه‌اش
رو بگیرد که گرون
درنیادا! واحدش هم
علی‌خانی‌ها!

